

# اصطلاحات علم روان شناسی

علم روان شناسی با اسلوب جدیدی که اخیراً علماء برای بحث در آن اتخاذ کرده اند برای اروپا و امریکا هم تازه گی دارد چه رسد برای ما که از حیث موضوع هم جدید است . چون فلاسفه و متفکرین ما در نفس انسان مباحث مهمی که دارند از نظر فلسفه ماوراء الطبیعه میباشد و رسائلی که در نفس نوشته اند بیشتر بمنظور اخلاقی و مباحث آنها مبتنی بر موازین و اصول ماوراء الطبیعه بوده ولی قضیه امروز از وجهه علمی مورد دقت و توجه علماء قرار گرفته و علم روان شناسی رونق و اهمیت مخصوصی پیدا کرده است و ازینرو اغلب اصطلاحات این علم از السنه اروپائی در زبان ما وارد میشود ولی با ترجمه های مختلف و این مسئله برای آنها که آشنا باین علم شریف هستند اغلب تولید اشکالات عجیبی میکند ازینرو در نظر گرفتن ذیالاقسمتی ازین اصطلاحات که بکلی از فضالی مصر در مجله المقطف نوشته با ترجمه فارسی آن بنویسم .

ضمناً لازم است متذکر شوم ترجمه هائی را بیشتر مورد توجه قرار خواهم داد که باصل معنی نزدیکتر باشد و برای روشن شدن موضوع اصطلاحات را بسه زبان : انگلیسی ، عربی ، و فارسی متداول امروز خواهم نوشت تا خوانندگان آشنا باین علم بدانند چه کلمه فرنگی است که ترجمه کرده ام .

\*\*\*

اصطلاح فرنگی «Innate Tendencies» را به تمایلات درونی ترجمه میکنم و آن عبارت از کایه تمایلات انسانی است که از طریق وراثت بانسان انتقال پیدا کرده و بهمین مناسبت در عربی آنرا «اللزعات الموروثه» ترجمه کرده اند و این تمایلات بدون سابقه اطلاع و دانش در آدمی پیدا شده ، مثل اینستکه وقتی چیزی را بسرعت در برابر چشم حرکت دادند یلكهای چشم بی اختیار بهم میخورد و ممکن است این تمایلات درونی قدری هم تهذیب شده و تغییر پیدا کرده باشد مثل غریزه فرار از خطر و جنگ کردن با دشمن که بهمان حالت اولی باقی مانده و تغییراتی به آن راه یافته است و برخی دیگر که کاملاً زیر نمود تربیت واقم شده و تغییرات زیادی پیدا کرده است مثل اقسام بازبها و انواع کارهائیکه انسان تقلید مینماید .

با آنکه باید میان اقسام این غرائز فرق گذاشت و در تقسیم بندی معلوم نمود هر يك را باید جزء کدام طبقه محسوب داشت ، تا چندی پیش علماء روان شناسی اروپا و امریکا هم توجهی بآن نداشتند و آنها را بیکدیگر مخلوط مینمودند ، و این آمیزش اغلب اوقات اسباب زحمت میشد برای آنکه جد فاصلتی در بین نبود .

ولی فعلا که مکتب‌های مختلف روان‌شناسی از قبیل «Associationist» که در عربی آنرا به تداعیین ترجمه کرده‌اند و ما آنرا بطرفداران پیوستگی اندیشه‌ها و تسلسل معانی ترجمه می‌کنیم و «Behaviourists» که آنها به سلکینین ترجمه کرده‌اند ما بطرفدار خوی و سرشت ترجمه می‌کنیم. نفوذ و اهمیت خود را از دست دادند و مکتب وایم ما کدویل یعنی مکتب طرفدار مقصود و غرض « Purposive » با « Hormic » مورد توجه قرار گرفت، تقسیمات صحیح و مشخصی راجع باین تمایلات شد و آنها را در وهله اول سه دسته مهم تقسیم کردند باین ترتیب:

۱- «Reflex actions» «الافعال المنعکسه» که آنرا به عکس‌العمل ترجمه می‌کنیم و مقصود از آن کلیه افعال انفعالی است که يك عضو بدن در برابر يك مؤثر خارجی پیدا می‌کند و مربوط بتمام بدن نیست و این افعال با عکس‌العمل ثابت است و تغییر در جوهر و ریشه آن پیدا نمی‌شود یعنی اطلاع و بصیرت در آن تغییری نمیدهد و علاوه در خارج از اراده و فکر انسان می‌باشد و هیچ‌وجه نمیتوان این نوع انفعالات طبیعی را زیر نفوذ فکر و اراده قرار داد و میتوان گفت تغییر ناپذیر می‌باشد و از این قبیل است توسعه یا فتن حلقه چشم هنگامی که چشم در معرض تاریکی و روشنائی قرار بگیرد و همچنین عطسه هنگامی که يك چیز خارجی غشاء مخاطی بینی را لمس می‌کند و بهم خوردن چشم هنگامی که بطور ناگهانی چیزی از مقابل آن بگذرد. در اینجا يك مسئله هست که باید متذکر گردید و آن این است که بوسیله تجربه که ذی‌الشرح داده می‌شود ممکن است این عکس‌العمل را مشروط نمود باین معنی که بواسطه تقارن و تکرار از يك مؤثر نتیجه را که معمولا ندارد اخذ نمود. این تجربه اولاً در سگ انجام گرفته بدین ترتیب که ابتدا قطعه گوشتی بیک سگ گرسنه نشان دادند و بمجرد دیدن آن آمابی از دهان سگ سرازیر شد و این يك فعل و انفعال طبیعی است. بعد در همان وقتی که قطعه گوشت را بسگ نشان دادند زنگی را هم زدند و این عمل یعنی تقارن زنگ با نشان دادن قطعه گوشت چندین مرتبه تکرار گردید و بعد از آن بدون اینکه گوشت را بسگ نشان بدهند زنگ را زدند و از دهان سگ لعاب سرازیر شد و باین وسیله محرز شد که ممکن است عکس‌العمل‌های طبیعی را مشروط نمود و از این جهت آنها را عکس‌العمل مشروط باید بخوانیم و این ترجمه « Conditioned Reflex » می‌باشد و محتاج بتوضیح نیست که با این ترتیب نیرو و قدرت تربیت ظاهر می‌گردد و معلوم می‌شود بواسطه تربیت می‌توان خیلی کارهای مهم را انجام داد.

۲ - دسته دوم از این تمایلات طبیعی «Instincts» می‌باشد که مانیز مثل همانچه در عربی امروزه مصطلح است آنرا بفرایز ترجمه می‌کنیم و ما کدویل سابق الذکر تعبیر جدیدی برای آن پیدا کرد و آنرا « Psycho-physical » یعنی میل بدنی روحی خوانده است. مقصود از این غریزه آنستکه موجود زنده بطرف يك مقصدی برود و یا چیزی را بفهمد ولی جز از راه اکتساب و تربیت. مثل اینکه انسان احساس می‌کند وجود دارد (باید دانست در فلسفه راجع باینکه احساس انسان بوجود خودش چگونه احساسی است بحث‌های شیرین و مفصلی شده و روحیون برای اثبات طریقه خود بآن استدلال نموده‌اند، اصل فلسفی معروف دکارت که میگوید من فکر می‌کنم پس هستم از همین سرچشمه آب می‌خورد ولی حالا مجال بحث فلسفی نیست و قضیه از نظر روان‌شناسی فعلا مورد توجه می‌باشد.) در نتیجه يك چنین احساس يك قسم انفعال نفسانی در انسان پیدا می‌شود که او را وادار

با اقدام مینماید اعم از آنکه اقدامش منتج به نتیجه مطلوبه بشود یا نشود بنابراین غریزه باید دارای چهار رکن مهم باشد تا بتوان آنرا غریزه خواند: اول آنکه موجود زنده را بیک حالت طبیعی برانگیزد، و دوم آنکه احساس مخصوصی را بنماید، سوم آنکه شروع باقدا می کند و چهارم آنکه اگر فرضاً اقدامی نکرد در خود علت و سببی برای یک چنین اقدام احساس کند.

بنابراین غریزه های مهم و اساسی را می توانیم باین ترتیب نام ببریم: غریزه حفظ نفس، بوسیله تحصیل خوراک برای ادامه زندگانی قطع نظر از اینکه از چه راهی باید باشد و همچنین تهیه مسکن و ماوی و نگاهبانی خود از چیزهایی که نفس را در معرض خطر قرار می دهد و همچنین غریزه فرار از خطر و یا غریزه نفرت کردن و یا جنگ نمودن و با غرائز اجتماعی از قبیل غریزه تسلط، یا خضوع و یا کنجکاوئی یا گردهم آمدن و اجتماع کردن چون هر یک از این غرائز در نفس انسان انفعالات خاصی ایجاد میکنند که محدود و مختص می باشد مثل ترس، غضب و مهربانی و همچنین هر یک از این غرائز انسان را وادار می کند با اعمال مخصوص و معینی که نتیجه خاصی می دهد و بعلاوه تمام این غرائز در انسان و حیوان مشترک می باشد و هر قدر بواسطه تغییر محیط شکل و صورت انفعالات تغییر پیدا نماید اصل انفعال باقی خواهد ماند و تغییر در آن راه نتواند یافت. یعنی مقصود اصلی که این غریزه برای آن بوجود آمده در هر حال غیر قابل تغییر می باشد هر چند در جانش تغییر بیاید.

۳- دسته سوم عبارت از نمایی است که در اصل ارتقاء را برموده و محدود هم نیست و غرض معین و مشخصی هم ندارد. بالا اقل نمیتوان غرض و مقصود مشخصی را برای آن در نظر گرفت و بعلاوه انفعالات خاصی را هم در انسان تولید نمی نماید، و ازین رو آنهارا در اصلاح علمی «General or Non. Specific Tendencies» یعنی تمایلات عمومی یا تمایلات غیر مشخص نام نهاده اند، و ازین قبیل است تمایل همدردی «Sympathy» که در عربی آنرا «مشاركة الغير فی حالة الوجودانیة» ترجمه کرده اند و آشکار است که کلمه همدردی بخوبی این معنی را می رساند و همچنین تمایل «Suggestiou» که ترجمه عربی آن استهواء است، و در اینجا بالقاع ترجمه می شود. همچنین «Imitation» که ما نیز مثل آنچه در عربی معمول است آنرا بتقلید ترجمه میکنیم و «Compensation» که آنها بتعویض ترجمه کرده اند و ما بیادش ترجمه میکنیم.

چنانکه در اول مقاله نیز متذکر شدیم مقصود نگارش این مقاله آن بود که اصطلاحات علم روان شناسی که امروز بیشتر محتاج الیه واقع می شود با ذکر کلمه علمی و اشاره به ترجمه عربی نوشته شود و معلوم گردد برای زبان فارسی کدام کلمه مناسب تر می باشد. اینک ذیلاً برای تکمیل موضوع غرائز اساسی و مهم ذکر می شود:

تقسیم بندی ذیل بر حسب تقسیم بندی است که ما کدویل سابق الذکر نموده است:

۱ - غریزه فرار (فرار از خطر یا چیزهای خطرناک و یا محل های مخاطره) و ترس نام

انفعال آنست - فرار Flight

۲ - غریزه جنگجویی «Fighting, Combativ» و نام انفعال آن غضب هیبا شده

۳ - غریزه نفرت، Repulsion و نام انفعال آن اشمئزاز می باشد.

- ۴ - غریزه خود نمائی « Seff-assertion » که در عربی آنرا با تبهات الذات ، حب - الظهور ترجمه کرده اند .
- ۵ - غریزه فروتن - « Seff.abasement » که در عربی آنرا به خنوع و گاهی بخضوع و زمانی بغریزه الانقیاد ترجمه کرده اند .
- ۶ - غریزه اجتماع - « Gregarious » چون همه کس مایل با اجتماع است و میخواهد با ابناء نوع خودش مخالطه و آمیزش پیدا کند ولی لازم نیست حتما عضو يك جمعیت منظم که ترجمه کلمه « Society » است بشود و اجتماعی یعنی « Social » بشود بنا بر این غریزه انسان را بطرف مطاق اجتماع دعوت می کند .
- ۷ - غریزه کنجکاوی « Curiosity » که در عربی آنرا به الاطلاع او الاستطلاع و گاهی محبة الاستطلاع و حب الاقنناء و امثال اینها ترجمه نموده اند در صورتی که اغلب این ترجمه ها مقصود غرض اصلی را چنانکه بر ارباب نظر پوشیده نیست نمیرساند .
- اقتباس از المقتطف ، « Practical psychology » ، « Principles of psychology »

ح . شجره

## نمونهای از مضامین هندی

گوئیا از سرمه دادند آب شمشیر ترا  
نکین را در فلاخن می نهد پیتابی نامم

**صائب**

درد آن مهتاب و صاف آن بنا گوش توشد

**بیدل**

شاید بزمین بوس لب آید نفس ما

**نظام**

پیا از سایه مزگان بلبل میرود خارش

که شد جای نگه تبخال بر لعل شکر بارش

**آتش**

بر پای من خلیده و از سر بدر شده

.....

موج لطافت از سر دیوار بگذرد

**صائب**

بر باد شد سوار و سحر که فرار کرد

**آتش**

برگ گل تازه را باد کجا میبرد ؟

.....

آنکه از پهلوی ما تند چو سیلاب گذشت

.....

از شهیدان نگاهت ناله هرگز بر نخاست  
دل آسوده ای داری میرس از صبر و آرامم

شیر انوار تجلی را چو میگردند صاف

صد پله نهادیم ز لغت جگر خویش

چنان نازک بدن باشد که گر آرم بگلزارش

نمیدانم لطافت تا چه حد است اینقدر دانم

مونیست بر سرم همه خار محبت است

از کوچه ای که آن گل بی خار بگذرد

گل را ز بسکه روی تو در باغ خار کرد

بر فرس تند رو هر که ترا دید گفت

خنده کبک بکھسار ژند تمکینش